



گزارش کتاب «کشف النقاب عن عقائد

ابن عبدالوهاب»

علی ملاموسی میبیدی*

پیدایش اندیشه وهابیت در منطقه نجد و گسترش آن در دیگر مناطق، موجب تقابلات جدی علمای شیعه و سنی نسبت به این اندیشه شده است. وهابی‌گری ابتدا جامعه اهل سنت را مورد حملات فکری قرار داد و بعد از گسترش این فکر در دیگر بلاد، جوانان شیعه را در معرض شبهات خود قرار داد. قرن چهاردهم، اوج این دوران بود که در این بین، برخی از علمای شیعه مانند مرحوم کاشف الغطاء، مرحوم محمد بن داود همدانی، سیدمحسن امین و مرحوم سیدعلی نقی نقوی لکنهوی، با نگاشتن آثار و تألیفات در این حوزه، با چنین هجمه‌های فکری مقابله کردند. مرحوم علامه لکنهوی، با نگاشتن دو کتاب به نام البیت المعمور فی عمارة القبور و کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، وظیفه خود را نسبت به پاسداری از دین حنیف به انجام رسانید. در این گزارش، بعد از بیان شخصیت جناب علامه نقوی و بیان آثار ایشان، به گزارشی از کتاب گران‌سنگ کشف النقاب عن عقائد محمد بن عبدالوهاب، پرداخته می‌شود.

علامه سیدعلی نقی نقوی لکنهوی (۱۳۲۳ق - ۱۴۰۸ق)

علامه سیدعلی نقی نقوی لکنهوی (۱۳۲۳ق - ۱۴۰۸ق)، فرزند ابوالحسن بن ابراهیم بن محمد تقی بن حسین بن دلدار علی نقوی لکنهوی است. ایشان عالمی جلیل‌القدر، مجتهدی منتبّع و صاحب تألیف و شاعری مورخ و کاتب، و از اساتید فقه و اصول و ادبیات

* دکتری تخصصی قرآن و متون اسلامی.

عرب در دانشگاه علیگره هندوستان بودند. جناب علامه در ۲۷ رجب سال ۱۳۲۳ق، در لکنهو هندوستان به دنیا آمدند. ایشان بعد از تکمیل مقدمات دروس علمی در لکنهو، در سن ۲۲ سالگی و در سال ۱۳۴۵ق، عازم نجف اشرف می‌گردند تا اینکه در ۲۹ شعبان آن سال، وارد نجف اشرف می‌شوند. ایشان در شهر نجف با شیخ محمدعلی اوردبادی و سیدمحمدصادق بحرالعلوم و شیخ جعفر نقدی مراوده و مصاحبت داشتند؛ تا اینکه پس از گذشت ۵ سال اقامت علمی در شهر نجف و کسب درجه اجتهاد، در سال ۱۳۵۰ق، این شهر را به قصد زادگاه خود لکنهو ترک می‌کنند.^۱

آثار و تالیفات:

از جمله تالیفات ایشان، می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

۱. إقالة العائر في إقامة الشعائر الحسينية؛ این کتاب را در سال ۱۳۴۸ق، در نجف اشرف به چاپ رسانده است؛^۲
۲. أقرب المجازات إلى مشايخ الإجازات؛^۳
۳. أوراق الذهب؛ این کتاب، شرح احوالات جدّ ایشان سیدحسین تقوی لکنهوی می‌باشد؛^۴
۴. البيت المعمور في عمارة القبور؛ این اثر به زبان اردو و در سال ۱۳۴۵ق، در هندوستان به چاپ رسیده است؛^۵
۵. تاریخ و فیات الشيعة؛^۶
۶. تحریف القرآن؛^۷
۷. تخمیس العينية الحميرية؛ این کتاب را مؤلف در سال ۱۳۵۰ق، در کشتی و در

۱. حسینی جلالی، محمدحسین، فهرس التراث، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. طهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. حسینی جلالی، محمدحسین، فهرس التراث، ج ۲، ص ۶۲۸.

۴. طهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲، ص ۴۷۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۸۵.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۹۴.

۷. همان، ج ۳، ص ۳۹۴.

حین برگشت به هندوستان نگاشته است؛^۱

۸. تذکره السلف؛ این کتاب را در مورد جدش سیددلدار علی نصیر آبادی (۱۲۳۵ق)،

نگاشته است؛^۲

۹. تواریخ الأعلام؛^۳

۱۰. عماد الإسلام في الكلام؛ خلاصه مباحث آن در مجله‌ای به نام «الرضوان» (به

مدّت ۵ سال و در هر سال، ۱۰ شماره از آن)، منتشر می‌شد که عمده مباحث این مجله،

خلاصه‌ای از دو کتاب جناب علامه بوده است.^۴

۱۱. الفرقان في تفسير القرآن؛ مطالب این تفسیر در مجله «الرضوان» که از ماه

ذی‌الحجه سال ۱۳۵۳ق، در شهر لکنهو به‌چاپ رسید و بعد از نگاشتن در حدود ۱۰۳

صفحه، در بیان مقدّمات علم تفسیر، به تفسیر قرآن کریم تا آیه هفدهم سوره بقره، در

۱۶۸ صفحه پرداخت؛^۵

۱۲. فریاد مسلمان؛^۶

۱۳. قاتلان حسین علیه السلام؛ این کتاب در بیان احوالات بنی‌امیه و قاتلین امام

حسین علیه السلام به زبان اردو نگاشته شده و در سال ۱۳۵۱ق، به‌چاپ رسیده است؛^۷

۱۴. مشاهیر علماء هند؛^۸

۱۵. مولود کعبه‌ای علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛ این کتاب در سال ۱۳۵۱ق و به زبان

اردو نگاشته شده است؛^۹

۱. همان، ج ۴، ص ۱۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۷۶.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۵.

۶. همان، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

۷. همان، ج ۱۷، ص ۳.

۸. همان، ج ۱، ص ۵۱۸.

۹. همان، ج ۲۳، ص ۲۷۷.

۱۶. النجعة في إثبات الرجعة؛^۱

۱۷. وجود الحجّة عليه السلام؛ این کتاب را مؤلف در اثبات وجود حضرت مهدی علیه السلام نگاشته و در سال ۱۳۵۱ق، آن را به چاپ رسانیده است؛^۲

کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب

علامه سیدعلی نقی لکنهوی، از پیش قراولان مبارزه با اندیشه وهابی‌گری، در کنار بزرگانی مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء، سیدمحسن امین، محمد بن داود همدانی بوده‌اند.^۳ ایشان در زمانی که در هندوستان اقامت داشتند، در ردّ فتوای عبدالله بن بلهید مفتی وهابی، مبنی بر تخریب قبور انبیاء و اولیاء و زیارت این حضرات، کتابی به نام البيت المعمور فی عمارة القبور، می‌نگارد که طبق گفتار خود جناب علامه در کشف النقاب، این کتاب در هندوستان به چاپ رسید و مردم هندوستان از این کتاب بهره‌وافی بردند.^۴ در سال ۱۳۴۵ق، و در همان اوایل روزهای ورودش به عراق، وقتی متوجه می‌شود که مردم این دیار در معرض اندیشه وهابیت قرار گرفته‌اند، درصدد نوشتن کتابی برمی‌آیند که بتواند اندیشه وهابیت را به‌طور واقعی برای مردم تبیین کند؛ لذا در همان سال ورودش، کتابی به نام کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب می‌نویسد.^۵ در سال بعد (سال ۱۳۴۶ق)، این کتاب در چاپ‌خانه الحیدریه در نجف اشرف، در ۱۳۵ صفحه به چاپ می‌رسد؛^۶ البته این اولین و تنها چاپی است که در زمان حیات مؤلف منتشر می‌گردد و بعد از آن نیز، تجدید چاپ نگردید؛ اما با این حال، این کتاب توانست تأثیر بسزایی داشته باشد. شیخ عبدالعزیز بن محمد آل عبدالطیف وهابی، در کتاب دعاوی المناوئین خود، بارها از کلمات علامه سیدعلی نقی لکنهوی در مخالفتش با دعوت محمد بن عبدالوهاب سخن به میان می‌آورد و آراء او را نسبت به اندیشه وهابیت، مورد انتقاد قرار می‌دهد. او قائل است که این کتاب،

۱. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۲. همان، ج ۲۵، ص ۳۷.

۳. آل عبدالطیف، عبدالعزیز، دعاوی المناوئین لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۷۴.

۴. نقوی لکنهوی، سیدعلی نقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۸۹.

۵. همان، ص ۳.

۶. حسینی جلالی، محمدحسین، فهرس التراث، ج ۲، ص ۶۲۸.

حاوی مطاعن و شبهات زیادی بر عقیده محمد بن عبدالوهاب است.^۱ ابو عبیده آل سلمان، از دیگر وهابیان، کتاب کشف النقاب جناب علامه را، از جمله کتبی معرفی می‌کند که علمای وهابی مردم را از خواندنش برحذر می‌دارند.^۲

جناب علامه، کتاب کشف النقاب را در یک مقدمه و هفت باب، مرتب ساخته است. ایشان مقدمه کتاب را از زمان نشأت گرفتن تا زمان رشد و ارتقاء اندیشه وهابیت اختصاص داده و در باب اول، به تشریح عقیده ابن عبدالوهاب در مورد خداوند متعال پرداخته است؛ در باب دوم، عقیده محمد بن عبدالوهاب در مورد حضرت رسول اکرم ﷺ را مورد بازخوانی قرار داده و در باب سوم، عقیده‌اش را در مورد اولیاء و صالحین تبیین می‌کند. در باب چهارم، نظرش نسبت به تمامی مسلمین بیان شده و در باب پنجم، عقیده‌اش را در مورد قبور انبیاء و صالحین بیان و نقد کرده است؛ در باب ششم کتاب، برخی از روایات پیامبر اکرم ﷺ و سلف صالح در مورد اهل نجد را نقل می‌کند و در باب هفتم، اعمال وهابیان از روز اول پیدایش تا عصر مؤلف، به‌طور خلاصه بیان شده است؛^۳ این گزارش بر اساس آدرس چاپ اول کتاب که در "الحیدریه" نجف اشرف منتشر شده تنظیم گردیده است که در ادامه ذکر خواهد شد.

گزیده‌ای از تاریخ وهابیت

همان‌طور که قبلاً گفته شد، سیدعلی نقی نقوی، در مقدمه کتاب کشف النقاب، به تبیین تاریخ وهابیت از زمان پیدایش تا دوران اوج این فرقه می‌پردازد. جناب علامه، مقدمه را از آنجایی آغاز می‌کند که محمد بن عبدالوهاب در خانواده‌ای حنبلی به دنیا می‌آید و در همان ایام کودکی حرف‌هایی را به زبان می‌آورد که برای مردم قابل درک نبوده و اکثر مردم حرف‌هایش را انکار می‌کردند. وی در جوانی، عزم سفر به شهرهای اطراف می‌کند. او از عیینه به مکه و از آنجا عازم مدینه می‌گردد و در مدینه نسبت به استغاثه به قبر پیامبر

۱. آل عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، دعاوی المناوئین، ص ۵۳.

۲. آل سلمان، مشهور حسن، کتب حذر منها العلماء، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. نقوی لکنهوی، علی نقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۴-۳.

اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ، شدیداً تقابل نشان می‌دهد؛^۱ بعد از مدینه به نجد برگشته و از آنجا وارد بصره می‌گردد؛ در آنجا با برخی از اعمال اهالی بصره هم مخالفت کرده و همین امر باعث می‌گردد که مردم، او را از این شهر اخراج کنند.^۲

او دوباره عازم شهر حریمله گشته، و در آنجا چند وقتی ملازم پدر می‌گردد؛ در این شهر هم، با برخی از اعتقادات مردم مخالفت می‌کند؛ این اعمال از سوی محمد بن عبدالوهاب موجبات نزاع و جدال او با پدرش را فراهم می‌کند. او در حریمله بود که پدرش از دنیا رفت و دقیقاً بعد از وفات پدر و در سال ۱۱۵۳ق، عقایدش را علناً اظهار کرد؛ به سبب چنین اعتقاداتی مردم تصمیم بر قتل او می‌گیرند که به خاطر ترس از جان، به شهر عیینه پناه می‌برد؛^۳ در آنجا با نشان دادن چراغ سبز عثمان بن معمر، محمد بن عبدالوهاب در اولین اقدامش، دست به تخریب قبر زید بن خطاب می‌زند؛ این عمل بازتاب وسیعی در منطقه می‌گذارد که به موجب آن، حاکم احساء و قطیف در طی نامه‌ای به عثمان بن معمر، او را مجبور به قتل و تهدید بر مخالفت با محمد بن عبدالوهاب می‌کند. عثمان بن معمر او را از عیینه اخراج کرد و او در حوالی سال ۱۱۶۰ق، عزم سفر به شهر درعیه می‌کند؛ در آنجا محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود آشنا می‌گردد و با او دست بیعت می‌دهد. او بعدها، رساله‌ای به رؤسا و قضات نجد فرستاد و از آنان طلب فرمان‌برداری از حاکم درعیه کرد. برخی اطاعت کردند و برخی هم که مخالفت کردند، با آنان به جنگ و مقاتله پرداختند.^۴ محمد بن عبدالوهاب به همراه پیروانش با مسلمین اهل نجد و احساء، دفعات زیادی به جنگ پرداختند؛ تا اینکه توانستند بلاد نجد و قبائل آن را با زور شمشیر، به تسلط آل سعود در آورند. در سال ۱۲۹۶ق، محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفت؛ اما ضلالتی را که بنا نهاد، بعد از مرگش ادامه پیدا کرد و والیان نجد به همان شیوه محمد بن عبدالوهاب، با مسلمین مخالف خود به مقاتله پرداخته و بسیاری از مسلمین را

۱. تقوی لکنهوی، علی‌تقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۴.

۲. همان، ص ۵.

۳. تقوی لکنهوی، علی‌تقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۵.

۴. همان، ص ۶.

به خاک و خون کشیدند.^۱

بعد از محمد بن سعود، فرزندش عبدالعزیز جانشین او گشت و در دوره او به خارج از منطقه نجد لشکرکشی شد؛ بعد از عبدالعزیز، سعود به حکومت رسید. او در دوره حکومتش بر علیه سلطان عثمانی خروج کرد و در تکفیر مخالفین خود، بسیار افراط به خرج داد و مسلمین را از حج منع کرد و این رویه آل سعود و وهابیان، تا عصر حاضر هم ادامه دارد.^۲

باب اوّل: عقیده محمّد بن عبدالوہاب در باره خداوند متعال

در این باب، جناب علامه سیدعلی نقی لکنهوی به تبیین عقیده محمّد بن عبدالوہاب نسبت به خداوند متعال پرداخته است. او در این باب، چنین گزارش داده است:

محمّد بن عبدالوہاب مدّعی است که تنها او موخّد بوده و جمیع مسلمین مشرک هستند؛^۳ این در حالی است که اگر کسی به آثار او توجّح کند، می بیند که او درباره خداوند متعال، چیزهایی را می گوید که خداوند متعال مبرا از چنین نسبت‌هایی است. او آیات صفات را بر ظاهر خود حمل کرده و معتقد است که خداوند بر روی عرش، به نحو حقیقی نشسته و دارای دست، پا، ساق، پهلو، چشم، صورت و زبان بوده و با حرف و صوت تکلم می کند؛ این همان اندیشه تجسیمی است که مسلمین، اجماع بر کفر بودن آن دارند.^۴

جناب علامه برای صدق این مدّعا، به شواهدی از کتاب التوحید محمّد بن عبدالوہاب اشاره می کند و در این باره می گوید: این اقوال را شریعت اسلامی و ملت مصطفوی طرد می کند؛ چراکه این اقوال ملازم با اندیشه تجسیم است و مجسمه، گروهی هستند که مسلمانان، اجماع بر کفر آنان دارند و این عقیده، با توحید الهی سازگاری ندارد؛^۵ علاوه بر اجماع مسلمین، با دلیل عقلی هم این عقیده سازگاری ندارد؛ زیرا فرض

۱. همان، ص ۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۸.

۴. همان، ص ۸.

۵. همان، ص ۱۲.

اجزاء حسیه برای واجب الوجود یا قدیم است و یا حادث؛ اگر حادث باشد، لازمه اش حدوث برای باری تعالی می‌گردد؛ زیرا چیزی که از حوادث ترکیب یافته باشد، خودش هم حادث است و اگر واجب الوجود باشد، لازمه آن تعدد واجب الوجود است که منجر به شرک می‌گردد؛ علاوه بر این، لازم می‌آید که واجب الوجود، احتیاج به اجزاء خود و مکان و... که تمام‌شان از خصوصیات حدوث است، داشته باشد.^۱

اما در مورد آیات و روایاتی که در این باب وارد شده، باید به وجهی برگشت داده شود که مستلزم مخالفت با ضروری دین نگردد؛ مثل اینکه «استوا» را به معنای غلبه، «ید» را به معنای قوت بپذیریم و این چنین تأویل در کلام عرب، دارای نظائر زیادی است.^۲

جناب علامه لکنهوی، معلم فکری محمّد بن عبدالوّهّاب در این اعتقاد را، ابن تیمیه حرانی می‌داند که در نگاشتن رسائل مستقلی به نام عقیده حمویه و عقیده واسطیه، چنین اندیشه‌ای را از خود ابراز داشت. ابن قیم جوزیه، ابن عبدالهادی و دیگران شاگردانش نیز این اندیشه را ترویج کردند؛ به همین سبب، علمای اسلام او را تکفیر کرده و حکم به قتل و اباحه دم و حبس در زندان را برای او صادر کردند.^۳

جناب علامه در ادامه، بعد از نقل کلماتی از علمای اهل سنت، نسبت به انتساب اندیشه تجسیم به ابن تیمیه حرانی و مذمت این اندیشه و نسبت کفر دادن به آن بیان می‌دارد: در ادامه به بیان آراء علمای امامیه در مسئله پرداخته و در این باره می‌گوید: علمای امامیه، اجماع بر کافر بودن مجسمه دارند و این قول را در کتاب‌های الروضة البهیة، ریاض المسائل، مسالک الأفهام و جواهر الکلام، به وضوح بیان کرده‌اند؛ بنابراین، اجماع امت اسلامی چه در میان اهل سنت و چه در میان شیعیان، بر نفی اندیشه تجسیم و کافر بودن اهل تجسیم ثابت می‌گردد.^۴

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۲۰.

باب دوم: عقیده محمد بن عبدالوهاب نسبت به پیامبر اکرم ﷺ

علامه لکنهوی در این باب بیان می‌دارد: محمد بن عبدالوهاب و پیروانش معتقدند که حضرت رسول اکرم ﷺ بعد از موت، همانند دیگر مردگان نه توان شنیدن را دارد و نه توان اجابت؛ ایشان هیچ‌گونه اختیاری ندارد که هر کسی را در شرق و غرب عالم بتواند زیارت کند.^۱

حیات پیامبر اکرم ﷺ در عالم قبر

ایشان در جواب به این کلام محمد بن عبدالوهاب، وارد بحث حیات پیامبر اکرم ﷺ می‌شود و در این باره می‌گوید: مسلمانان از سلف تا خلف، بر این اصل اجماع دارند که حیات پیامبر اکرم ﷺ، همانند حیات شهدایی است که قرآن در مورد حیات آنان لب به سخن گشوده است؛ بلکه دارای حیاتی به مراتب کامل و بالاتر از شهدا نیز هستند.^۲

سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ

جناب علامه لکنهوی، یکی دیگر از معتقدات محمد بن عبدالوهاب نسبت به پیامبر اکرم ﷺ را، حرمت سفر کردن برای زیارت قبر حضرت، توسل به ایشان و دعای نزد قبر ایشان دانسته است. ایشان قائل است که ابن عبدالوهاب معتقد است، اگر کسی در کنار قبر حضرت بگوید: «یا رسول الله ﷺ»، یا بگوید: «انی اتوسل بک الی الله»، و یا اینکه او را به چیزی بعد از موتش خطاب قرار دهد، جان و مالش حلال می‌گردد.^۳

علامه لکنهوی تنها مستند وهابیان بر حرمت شد رحال را، روایت «لا تشد الرحال الا الی ثلاثة مساجد» معرفی می‌کند و بیان می‌دارد: این روایت از حیث دلالت، مثبت نظر وهابیان نیست؛ زیرا در استثناء، مستثنی‌منه باید از جنس مستثنی باشد و با این حساب، در روایت «المساجد» در تقدیر بوده است؛ با چنین تقدیری، روایت دیگر ناظر به بحث زیارت قبر و سفر به آن نمی‌باشد؛^۴ علاوه بر این، روایت احمد بن حنبل (لا تشد المطی

۱. تقوی لکنهوی، علی‌نقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان.

إلى مسجد يذكر الله فيه الا الى ثلاث مساجد) هم، شاهد بر صحت چنین تقدیری است.^۱ جناب مؤلف قائل است که ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه، از اولین کسانی بودند که قائل به حرمت شد رحال برای زیارت قبر پیامبر ﷺ شدند. همین فتوا نیز از جمله اسبابی بود که اکثر علمای اسلام، قائل به تکفیرشان شدند و در رد آنان تألیفاتی را نگاشته‌اند؛ از جمله این تألیفات نیز، کتاب شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، تألیف تقی الدین سبکی، الجواهر المنظم فی زیارة قبر النبی المکرم، تألیف ابن حجر هیتمی مکی، منتهی المقال فی شرح حدیث لا تشد الرحال، تألیف مفتی صدرالدین را می‌توان نام برد.^۲ علامه لکنهوی در ادامه به نقل کلمات علمای اهل سنت نسبت به فتوای ابن تیمیه می‌پردازد و بعد از بیان عبارات آنان، چنین نتیجه می‌گیرد که اکثر علمای اهل سنت، متفق بر تکفیر ابن تیمیه حزانی بودند.^۳ بحث زیارت قبر پیامبر ﷺ، از جمله مسائلی است که مسلمین بر آن اتفاق دارند و منکر آن، منکر ضروری دین می‌گردد.^۴

توسل به پیامبر ﷺ

اما در مسئله توسل به پیامبر ﷺ و دعا نزد قبر ایشان، آثاری از صحابه و تابعین و تابع تابعین به دست ما رسیده است که جواز این عمل را ثابت می‌کند؛ از جمله آن می‌توان به توسل عایشه به قبر پیامبر اکرم ﷺ برای طلب استسقاء، توسل ابوبکر نزد قبر پیامبر اکرم ﷺ با لفظ: «یا محمد انی اتوسل الیک...»، قول بلال بن حرث نزد قبر پیامبر ﷺ که گفت: «یا رسول الله استسق لأمتک فانهم قد هلکوا...» اشاره کرد؛^۵ اما در میان روایات می‌توان، به روایت توسل حضرت آدم علیه السلام بر حضرت پیامبر ﷺ که حاکم نیشابوری آن را نقل کرده و روایتی که طبرانی در دفن فاطمه بنت اسد نقل کرده که در آن پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء الذین من

۱. همان.

۲. تقوی لکنهوی، علی نقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوہابنه، ص ۲۶-۲۳.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۳۰-۲۹.

قبلی» اشاره کرد؛ همچنین می‌توان به روایت استسقاء عباس، عموی حضرت به پیامبر اکرم ﷺ و روایت عثمان بن حنیف و دیگر روایات اشاره کرد.^۱

باب سوم: عقیده محمد بن عبدالوهاب درباره اولیاء و صالحین

علامه لکنهوی در این باب، محمد بن عبدالوهاب را منکر کرامت و زیارت و توسل به اولیاء و صالحین به سوی خدای متعال معرفی می‌کند؛ به طوری که حتی قائل است، اگر کسی متوسل به شخص صالحی گردد، یا از او طلب شفاعت جوید، یا به واسطه او خدا را بخواند، آن ولی خدا را خدای خود کرده و مرتکب شرک در عبادت گشته است.^۲ علامه لکنهوی در جواب به این اشکال می‌گوید: اولاً معنای عبادت چیست؟! عبادت همان طور که از لفظ آن ظاهر است، همان طریق مخصوص، جهت خضوع عبد برای کسی که اعتقاد به الوهیت آن دارد است؛ با این تعریف، خضوع مملوک بر مالک، ولد بر والد و شاگرد بر استاد، از تعریف عبادت خارج است و اصلاً عبادت نمی‌باشد؛ لذا هر خضوع و تعظیمی عبادت نیست؛ بلکه باید خضوعی باشد که همراه با اعتقاد به الوهیت باشد؛^۳ بنابراین ما معتقدیم، مسلمانانی که به زیارت قبور انبیاء و صالحین رفته و آنها را تعظیم و ضریح آنان را می‌بوسند و مسح می‌کنند و به دور آن طواف می‌کنند، هیچ‌گاه به ذهن‌شان خطور نمی‌کند که انبیاء و صالحین یا قبور آنان خدایانی هستند که عبادتشان واجب است و یا شریک خداوند محسوب می‌گردند؛ بلکه به عقیده تمامی مسلمین، آنان بندگانی هستند مطیع امر خدا و تمام عمر خود را جهت اعتلاء "کلمة الله" مصروف داشته‌اند؛ به همین خاطر، مسلمین آنان را تعظیم کرده و مستحق خضوع می‌دانند و این تعظیم در حقیقت به تعظیم خداوند برگشت داده می‌شود.^۴

علاوه بر اینکه قیاس کردن مؤمنین بر مشرکین جاهلیت، مبتنی بر جهل ابن عبدالوهاب به آیات کتاب الهی و کم‌اطلاعی او از عقیده مشرکین جاهلیت است؛ زیرا

۱. همان، ص ۴۱-۳۱.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. تقوی لکنهوی، علی‌تقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۴۶.

مشرکین با این اعتقاد، بر بتان خود خضوع می کردند که آنها را آلهه خود می دانستند. آنها معتقد بودند که بتها، حوائج آنان را برآورده و بلایا را دفع می کنند و چنین اعتقادی از مشرکین در بسیاری از آیات مشهود است.^۱

باب چهارم: عقیده محمد بن عبدالوهاب نسبت به جمیع مسلمین

محمد بن عبدالوهاب معتقد است که جمیع مسلمانان به غیر از هم کیشان خود، کافر و مشرک بوده و جان و مالشان برای آنان مباح است و حتی جایز است که آنان را به بردگی و کنیزی ببرند؛^۲ در این رابطه، جناب علامه لکنهوی، کلامی را از عبداللطیف بن عبدالرحمن آل الشیخ در کتاب منهج التأسیس و التقدیس نقل می کند و به نقد و بررسی آن می پردازد.

جناب سیدعلی نقی لکنهوی در ادامه می گوید: جای تعجب است که وهابیان، مردم را به خاطر زیارت و صدقه و توسل به اموات تکفیر می کنند و در مقابل، اکثر علمای اهل سنت از جمله فخرالدین رازی، این گونه کارها را از جمله اموری بیان می کند که جمیع ملل و ادیان در سایر زمان، به مقتضای فطرت بشری خود، برای اموات انجام می دهند.^۳ در پایان این باب، جناب علامه به مقایسه عملکرد وهابیت و خوارج می پردازد و می گوید: اگر کسی به تاریخ خوارج توجهی داشته باشد، وهابیان را طابق النعل بالنعل در عقاید، با آنان می یابد. خوارج مسلمین را بدون هیچ دلیل و برهانی تکفیر می کردند. وهابیان هم دست به تکفیر می زنند. خوارج می گفتند: «لا حکم الا لله»، کلام حقی وهابیان هم دست به تکفیر می کردند. وهابیان هم می گویند: «لا خضوع الا لله، لا دعاء الا الی الله، لا محبة الا لله»؛ کلمات حقی می گویند، ولی مانند خوارج، اراده باطلی از آن می کنند.^۴

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. نقوی لکنهوی، علی نقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، ص ۷۷.

باب پنجم: عقیده محمد بن عبدالوهاب درباره قبور انبیاء و صالحین

مصتّف در این باب به تبیین عقیده محمد بن عبدالوهاب نسبت به قبور انبیاء پرداخته و آن را به گونه‌ای تبیین می‌کند که هرگونه عمارت، بناء اطراف قبر، دعا و نماز خواندن در کنار قبور را حرام دانسته و حتّی معتقد بود، در صورت ساخته‌شدن بنایی بر قبر، واجب است که چنین بنایی تخریب گردد؛ حتی اگر این قبر، نعوذبالله قبر خاتم النبیین ﷺ باشد. به عقیده ابن عبدالوهاب، قبور انبیاء به منزله اصنام و قبر پیامبر اکرم ﷺ نعوذبالله صنم اکبر است. این اندیشه ابن عبدالوهاب، ریشه در آراء و نظریات ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه دارد که با مراجعه به کتاب آنان (مثل زاد المعاد)، مشهود است.^۱

جناب مؤلف در ادامه به بیان فتوای قاضی عبدالله بن بلیهد وهابی راجع به بناء بر قبور پرداخته و در جواب این فتوا می‌گوید: علامه بلاغی ردی بر این فتوا زده است.^۲ خود او هم کتابی مستقل در ردّ این فتوا به نام البیت المعمور فی عمارة القبور، نگاشته که در هندوستان به چاپ رسیده و در آنجا، طرفداران زیادی دارد؛^۳ بعد از بیان این مقدمه، به نقد این فتوا به صورت خلاصه پرداخته و در این رابطه از دلایل کتاب و سنت و سیره اهل بیت ﷺ و فعل صحابه و اقوال علمای اهل سنت و اجماع مسلمین در جواز بناء بر قبر، بهره‌وافی می‌برد.^۴ علامه لکنهوی در باب اجماع علمای شیعه بر جواز بناء بر قبور می‌گوید: اجماعی که اصحاب امامیه بدان قائل هستند در این باب هم متحقق است؛ زیرا تمام علمای شیعه، از صدر اسلام تا عصر حاضر، بر نگهداری مشاهد ائمه و تعظیم و تجدیدبنای آنان اتفاق نظر داشته، که این خود کاشف از رأی امام معصوم در مسئله است؛ علاوه بر اینکه روایات متواتر معنوی در جواز این عمل، از طریق اهل بیت ﷺ به ما رسیده است که جواز این عمل را به اثبات می‌رساند.^۵

۱. همان، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۱۰۳-۹۰.

۵. همان، ص ۱۰۴.

باب ششم: روایات پیامبر اکرم ﷺ و آثار سلف صالح در مورد اهل نجد

در این باب، علامه لکنهوی به بیان روایاتی که در متون حدیثی اهل سنت نسبت به اهل نجد و بروز فتنه و بلایا در این سرزمین به وجود می‌آید پرداخته و اینکه در این سرزمین است که شاخ شیطان ظاهر می‌گردد. تمام این روایات نیز، از کتب حدیثی معتبر اهل سنت نقل شده است.

باب هفتم: عملکرد وهابیان نجدی از روز اول تا عصر حاضر

در این باب، علامه علی تقی نقوی لکنهوی، از سال ۱۱۶۰ ق، یعنی زمانی که محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود پیمان بسته و بر علیه مخالفین خود به اسم جهاد در راه خدا، جان و مال مسلمین را برای خود مباح دانسته، به بیان جنایات وهابیت می‌پردازد.^۱ ایشان در این باب می‌افزایند: بعد از اینکه وهابیان بر منطقه نجد مسلط شدند، (یعنی در دوره سعود بن عبدالعزیز) به شهر نجف اشرف یورش بردند؛ در فاصله سال‌های ۱۲۰۵ تا سال ۱۲۲۰، آنان حرمین شریفین را دارالحرب خوانده و با حمله به شهر مدینه منوره، هر آنچه که در حجره نبوی ﷺ بود را به یغما بردند.^۲ در سال ۱۲۲۱ ق، مردم را از اقامه حج منع کردند و در سال ۱۲۲۳ ق، ابن سعود به اهل مکه دستور می‌دهد که قبه‌ها را تخریب کرده و بتها را رها کنند که یعنی به سراغ قبور برای زیارت نروند؛ تا اینکه معبودی غیر خداوند وجود نداشته باشد. در فردای آن روز، وهابیان به همراه بسیاری از مردم، به تخریب مساجد و آثار صالحین پرداختند که از جمله آن، قبه مولد النبی ﷺ، قبه حضرت خدیجه کبری بود. در شهر مدینه هم، وضعیت به همین صورت بود؛ تمامی قبه‌ها به غیر از قبه پیامبر اکرم ﷺ، و همچنین در قبرستان بقیع، تمام قبه‌ها تخریب شدند.^۳ آنان جرئت اسائه ادب را به جایی بردند که گنبد‌های بقیع که متعلق به زنان پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب و اهل بیت و دختران حضرت، ائمه بزرگوار شیعه، امام حسن

۱. نقوی لکنهوی، علی تقی، کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهابیه، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ۱۲۹.

مجتبی علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام که تمامشان تحت قبه واحده بودند، تخریب شدند.^۱

در همین دوران بود که نجدیان به کربلای معلی لشکرکشی کرده و وارد بر مشهد حسینی می‌شوند و بعد از اسائه ادب به ضریح حضرت اباعبدالله، تمامی جواهرات آن را به یغما می‌برند.^۲

آنان در طائف هم، دست به جنایت زده و قبه عبدالله بن عباس را تخریب می‌کنند.^۳ این بود گزارشی از کتاب کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب، اثر علامه سیدعلی نقی لکنهوی از علمای هندوستان که در بیان و ردّ اندیشه و عملکرد محمد بن عبدالوهاب و پیروانش نگاشته شده است.

۱. همان، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۱۳۱.

منابع:

۱. طهرانی، آقابزرگ، **الذريعة إلى تصانيف الشيعة**، قم: اسماعيليان، ۱۴۰۸ق.
۲. آل عبداللطيف، عبدالعزيز بن محمد، **دعاوي المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب**، رياض: دارالوطن، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳. نقوی لکنهوی، علی نقی، **كشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب**، نجف اشرف: الحيدريه، چاپ اول، ۱۴۳۶ق.
۴. حسینی جلالی، محمدحسین، **فهرس التراث**، قم: دليل ما، ۱۴۲۲ق.
۵. آل سلمان، مشهور حسن، **کتب حذر منها العلماء**، بی جا: دار الصمعی للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۹۹۵م.